

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مفہوم شناسی دینی فطرت

صالح رضائی

1400_1399

چکیده

فطرت به نوعی خاصی از آفرینش انسان گفته می‌شود که خدادادی و مادرزاد بوده و بین تمامی انسان‌ها مشترک است. همانطور که مشخص است، دین اسلام کامل است و بدون شک بهترین رهنمودها را برای انسان‌ها دارد. از این جهت لازم است تا فطرت که مفهومی دینی است، را در آیات و گزاره‌های دین بررسی کنیم.

بر اساس آیات متعدد قرآن و روایات نقل شده در این باب، میتوان گفت که، نیاز به معبود، انجام برخی از اعمال پسندیده، بیزاری از سیئات و مباحثی نظیر اینان، از مصادیق فطرت الهی بوده و انسان تا وقتی که قلب و دل خود را از غبار گناه پاک نگه دارد، میتواند فطرت را به عنوان ملاک برای اعمال خود در نظر بگیرد.

واژگان کلیدی

فطرت، قرآن و احادیث، سرشت انسانی، دین اسلام

تبیین مساله

فطرت و فطریات اصطلاح های متعددی دارد اما آنچه منظور و مقصود نویسندگان در این نوشتار است، نحوه خاص آفرینش انسان است. یعنی جمله ی «انسان فطرت دارد» به این معنی است که انسان مانند لوح سفید یا خمیر شکل نیافته ای به دنیا نمی آید، بلکه از آغاز، بینش ها و گرایش های خدادادی خاصی را به همراه دارد که انتخاب ها و افعال او را در طول زندگی جهت می دهد. برای مثال وقتی میگوییم «توحید فطری است» منظور این است که انسان نسبت به تعالیم انبیا، خنثی و بی تفاوت نیست. در سرشت انسان، فطرت و تقاضایی است که، بعثت انبیا، پاسخگوی آن است. پیامبران الهی چیزی را عرضه داشته اند که بشر طبق سرشت خود در جستجوی آن است.

از کسانی که مفهوم فطرت را در منابع اسلام بررسی کردند میتوان آیت الله جوادی آملی و شهید مرتضی مطهری را یاد آور شد. آیت الله جوادی آملی فطرت را در مقالات «فطرت در آئینه قرآن» و «بررسی فطرت در قرآن» ذکر کرده است. شهید مطهری نیز این مطلب را در کتاب «فطرت» بررسی کرده است.

حال با توجه به الهی بودن مفهوم فطرت لازم است که این مفهوم را در منابع دینی که اعم از مصحف شریف، نهج البلاغه و احادیث وارده در این موضوع، بررسی کرد. در این مقاله سعی شده تا با بیان تفسیر اجمالی، این گزاره ها را ذکر کرد. (خواه صراحتاً کلمه فطرت ذکر شده باشد یا با اسلوب و بیان دیگر به مفهوم فطرت اشاره شده باشد.)

فطرت در قرآن

1_ « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا * فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا * لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ * ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » (30 روم)

ترجمه: پس روی خود را به سوی آیین پاک کن که هماهنگ با فطرتی است که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

برای فهم بیشتر آیه شریفه باید از روایات اهل بیت بهره برد. یکی از مفاهیمی که در آیه شریفه نیاز به توضیح دارد معنای کلمه فطرت است. امام صادق در بیان معنای فطرت فرموده اند: هِيَ التَّوْحِيدُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ترجمه: امام صادق (ع) : آن توحید است و اینکه محمد رسول خدا و علی امیرمؤمنان (علیه السلام) است.¹

در روایت دیگری از امام باقر آفرینش انسان را مبتنی بر توحید معرفی می‌کنند؛

زراره گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: «خدا تو را به اصلاح آورد! فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا چه مفهومی دارد؟» فرمود: «آنان را بر فطرت توحید به هنگام گرفتن میثاق و معرفت اینکه پروردگارشان اوست، آفرید». عرض کردم: «آیا آنها با وی سخن گفتند؟» امام (علیه السلام) سری تکان داده و فرمود: «اگر چنین نبود، نمی‌دانستند پروردگارشان کیست و چه کسی روزی رسان آنهاست».²

در روایت دیگری مسعده از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که پیرامون تفسیر آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره/۲۱۳) (و حدیثی طولانی را ذکر کرد. در آخر حدیث گفتم): «آیا آن مردم که پیش از پیامبران می‌زیستند، هدایت شده بودند یا در گمراهی به سر می‌بردند؟» حضرت پاسخ داد: «آنها هدایت نشده بودند، بلکه بر فطرت و سرشت خداوند که خداوند آنها را بر آن خلق کرده بود، بودند و هیچ تغییری برای خلق خداوند، نیست و آنها هدایت نشده بودند تا اینکه خداوند، آنان را هدایت نمود. آیا نشنیده‌ای که ابراهیم (علیه السلام) فرمود: «اگر پروردگار مرا

¹ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۱، ص ۴۷۴ / بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۸۱
² تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۱، ص ۴۷۴ / بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۸ / التوحید، ج ۳۰ / بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۹ / المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۱

راهنمایی نکند مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود. (انعام/۷۷) یعنی آن عهد و پیمان را فراموش می‌کردم.»^۳

اینچنین میتوان گفت که، فطرت بشر را بی نیاز از هدایت الهی و دستورات آسمانی نمی نماید. سرشت خداجوی بشر زمینه هدایت را در انسان فراهم می آورد ولی در نبود هدایت وحیانی، بشر غافل از فطرت خدایی خود می گردد و در زمره گمراهان محسوب می شود. در قرآن تنها آیه ای که کلمه «فطرت» در آن ذکر شده و به فطری بودن دین اشاره دارد، آیه مبارک مزبور است. از این بررسی معنای این آیه شریفه و روایات مذکور متوجه می شویم که اولاً دین تمامی ادیان الهی و از جمله دین مبین اسلام با فطرت انسان ها تطابق دارد و ثانیاً این فطری بودن محصور در شیعیان و یا مومنین نیست بلکه برای تمام مردم جهان است و فرقی میان آن نیست ثالثاً گرایش فطری انسان را بی نیاز از هدایت وحیانی نمی نماید.

2_ « وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ * قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ » (172 اعراف)

ترجمه: و چون پروردگار تو از پشت و صلب پسران آدم، نژادشان را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری تا روز قیامت بخدایی توگواهی می دهیم که ما از این نکته غافل بوده ایم.

این آیه که معروف به آیه میثاق است، از جمله آیاتی است که در تفسیر آن اختلاف نظر وجود دارد. این آیه و آیه مابعد به واقعه ای اشاره دارد که در ادامه به صورت اجمالی ذکر می شود:

^۳تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۱، ص ۴۷۶

خداوند در یک مرحله از خلقت همه بنی آدم را ظاهر ساخته است و بر ربوبیت خویش از اینان اقرار گرفته تا در روز قیامت بهانه‌ی خبر نداشتن و عدم اطلاع از آیین حق را از مشرکین بگیرد و مشرکین نتوانند تقلید از نیاکان خویش را دلیل بر بی گناهی خویش برشمرند. برای تایید اشاره آیات شریف به این واقعه میتوان به حدیث زیر استناد کرد:

الصّادق (علیه السلام) - عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» قَالَ: كَانَ ذَلِكَ مُعَايِنَةَ اللَّهِ فَأَنْسَاهُمْ الْمُعَايِنَةَ وَ أَثْبَتَ الْإِقْرَارَ فِي صُدُورِهِمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا عَرَفَ أَحَدٌ خَالِقَهُ وَ لَا رَازِقَهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ.

امام صادق: زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در مورد سخن خداوند: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» فرمود: «این مواجهه و رودررویی خداوند با آنها بود و این مواجهه را در آنان فراموش گردانید و این اقرار را در سینه‌هایشان ثابت نمود، و اگر اینگونه نبود هیچ‌کس نه خالق و نه روزی‌دهنده‌اش را نمی‌شناخت و این همان سخن خداوند است که فرمود: و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می‌گویند: «خدا پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوند؟» (زخرف/۸۷) ⁴

3_ «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ * قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ * بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (25 لقمان)

ترجمه: اگر از آنان بپرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفرید؟ گویند: الله ، بگو: پس ستایش هم مخصوص خداست، ولی بیشتر شان نمی دانند.

⁴تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۵، ص ۳۹۶/ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۲۳/ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۵۸/ المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۱/

این آیه دلیل روشنی بر فطرت است؛ تا جایی که امام باقر هم در حدیثی با اسناد به این آیه فطرت الهی را اثبات میکند:

زراره گوید: از امام باقر (علیه السلام) معنی کلام خدای عزوجل: «أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفَ أَحَدٌ رَبَّهُ» را پرسیدم. فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر نوزاد بر سرشت و فطرت پاک، زاده می شود یعنی شناخت اینکه خدای عزوجل آفریدگار اوست. خداوند متعال فرمود: « وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ »⁵

علامه طباطبایی در مورد آیه بالا میفرماید: این آیه اشاره به این دارد که کفار نیز مانند عموم بشر، بر توحید معترفند و اگر از آنان سوال شود چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، اعتراف خواهند کرد به اینکه خداوند آن را آفریده و وقتی آفریدگار آنها خدا باشد، پس مدبر آنها نیز او خواهد بود؛ چون تدبیر جدا از خلقت نیست. آن کس که همه ترس ها و امید ها از اوست، پس معبود هم اوست و شریکی برایش نیست؛ پس ناخودآگاه به وحدانیت خدا اعتراف دارند. (طباطبائی، 1417ق، ج 16، ص 346)

4_ « صِبْغَةَ اللَّهِ * وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً * وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ » (138 بقره)

ترجمه: بگوئید ما رنگ خدایی به خود می گیریم (نه رنگ یهودیت و نه نصرانیت) و چه رنگی بهتر از رنگ خداست و ما تنها او را عبادت می کنیم.

در مورد معنای « صِبْغَةَ اللَّهِ » از حضرت صادق (ع) سوال میشود؛ ایشان میفرمایند: «یعنی اسلام»⁶ اما با این حال مفسرین در معنای «صبغه» تعابیر متفاوتی را بیان نموده اند. علامه

⁵ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۱، ص ۵۶۸ / الکافی، ج ۲، ص ۱۲ / بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۹؛ «صنعه» بدل «نفسه» / التوحید، ص ۳۳۰

⁶ « الصّادق (علیه السلام) - فی قول الله عزوجلّ صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةَ قَالَ الْإِسْلَامُ »

طباطبائی در این مورد میفرمایند: صِبْغَهُ نوعیت را افاده میکند (رنگ خدا به معنای روش و شیوه ای خدایی است) و معنای این آیه این است که ایمانی که در آیات پیش ذکر شد، یک نوع رنگ خدایی برای ماست، نه رنگ یهودیت و نه رنگ نصرانیت (علامه طباطبائی، ج 1، ص 472)

شهید مطهری نیز در مورد این آیه میگوید: این آیه دلالت بر آن دارد که معارف عمومی دین فطری است و رنگی است که دست حق در متن تکوین و در متن خلقت، انسان را به آن رنگ آراسته است. (مطهری، 1361، ص 16)

با توجه به اینکه کلام مرحوم علامه طباطبائی به معنای روایت نزدیکتر است باید گفت که مراد از صبغه همان رنگ خدایی برای امت پیامبر، یعنی دین مبین اسلام است. اگر چه کلام شهید مطهری نیز نافی این مطلب نمی باشد و اشاره به گرایش فطری بشر به معارف وحیانی ادیان و از جمله دین اسلام دارد.

5_ در دسته ای دیگر از آیات کلمه ذکر، اشاره به معنای فطرت دارد. این مورد از دو آیه تشکیل شده:

« كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرَةٌ » (54 مدثر) ترجمه : چنین نیست که آنها پنداشتند، قرآن محققا همه یادآور است.

« فَذَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ » (21 غاشیه) ترجمه: پس تو ایشان را تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای.

ذکر و تذکره و مانند آن در جایی به کار میرود که انسان نسبت به چیزی سابقه معرفت داشته و نسیانی متخلل شده باشد و این نسیان وسط، پرده ای بر معرفت پیشین افکنده باشد؛ تذکر و

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج 1، ص 692 / الکافی، ج 2، ص 14 / بحار الأنوار، ج 3، ص 280 / بحار الأنوار، ج 64، ص 131 / بحار الأنوار، ج 64، ص 132 / القمی، ج 1، ص 62 / معانی الأخبار، ص 188

یادآوری، آن معرفت پیشین را شکوفا میکند و دوباره همان مطلب در ذهن بارور می شود. (جوادی آملی، 1369، فطرت در آیینه قرآن، ص 21)

بنابر این رسالت اصلی پیامبر اسلام یادآوری میثاق فطری بشر با ذات احدیت است. این ذکر و یادآوری اساس شریعت اسلام و دیگر ادیان آسمانی را تشکیل می دهد، به گونه ای که پیامبر ختمی مرتبت که برتر از تمامی مخلوقات و انبیا الهی بوده است توسط خداوند مذکر یا همان یادآور خوانده می شود.

6_ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (19 حشر)

ترجمه: و مانند آن کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را فراموش کرد و ایشان همان فاسقان اند.

این آیه جزء آیاتی است که به آیات نسیان معروف هستند. آیه دلالت بر این دارد که کافران نوعی از معرفت را نسبت به خداوند دارا بودند اما در حال کفر خدا را فراموش کرده اند. همانطور که آیت الله جوادی آملی در مورد این آیات می نویسد: مستفاد از این آیات آن است که معرفت خداوند سابقه فطری داشته و کافران، ملحدان، مشرکان و تبه کاران بر اثر آلودگی به طبیعت آن را فراموش کرده اند. از کلمه نسیان استفاده میشود که گرایش به خدا و عالم ابد در نهاد هر انسانی نهفته است، ولی گاهی انسان آن را فراموش میکند. خداوند نسیان را فقط درباره مومنان و یا اهل کتاب به کار نمیبرد، بلکه آن را به هرکسی که مبدا و معاد را نمی پذیرد نسبت می دهد. (جوادی آملی، 1389، فطرت در آیینه قرآن، ص 23)

7_ مجموعه آیاتی که بر توجه به خداوند در هنگام خطر اشاره دارند:

1. « فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ » (65 عنكبوت)

ترجمه: پس چون به کشتی سوار شوند خدا را میخوانند و دین را برای او خالص می دانند اما همین که ایشان را نجات داده و به خشکی رساندیم بازهم شرک می ورزند.

2. « وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ » (32 لقمان)

ترجمه: وچون موجی بمانند کوه ها، آنان را فرا گیرد، و دین را مخصوص او کنند، و چون به خشکی شان برد، تنها بعضی از آنان معتدل اند، و آیه هایمان را جز پیمان شکنان کفران پیشه انکار نمی کنند.

3. « بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَسَوَّنَ مَا تُشْرِكُونَ » (41 انعام)

ترجمه: بلکه تنها او را می خوانید و اوست که اگر بخواهد آن گرفتاری را از شما برمیدارد و آنروز شرکای امروزتان را فراموش خواهید کرد.

از این آیات این چنین برداشت میشود که وقتی انسان ها در معرض خطر مهلکی واقع شوند و راه نجاتی برای خود پیدا نکنند، پروردگار خود را خالصانه میخوانند و معرفت فطری درون آنان بیدار می شود. آیت الله جوادی عاملی در این باره می نویسد: مشرک که توحید ربوبی را انکار می کند، در حال احساس خطر، موحد خواهد شد. گرایش او در این حال، توحید خالص و ناب خواهد بود؛ زیرا احساس خطر، غبار زدایی میکند. این آیات فطری بودن اعتقاد به خداوند و کارساز بودن و یگانه بودن او را میرساند. (جوادی آملی، 1364، ص 75 و 76)

8_ « فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا » (8 شمس)

ترجمه: سپس خیر و شر را به او الهام کرد.

آیه به هدایت به خیر و شر در انسان اشاره می کند: معرفت حسن و قبح افعال در فطرت آدمی نهاده شده است و جزء شناخت های فطری انسان است. اما باید به این توجه داشت که این به معنای اجبار در افعال انسان ها نیست همانطور که در روایتی از حضرت امام صادق (ع) آمده: امام صادق (علیه السلام): آیه « وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا » یعنی آن را آفرید و صورت بخشید و آیه « فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا » یعنی به او کار زشت و زیباییش را شناساند بعد او را مخیر گردانید تا هر راهی را خواست اختیار کند .⁷

9_ « أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَتُغَوَّنَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ » (83) آل عمران)

ترجمه : آیا این فاسقان غیر دین خدا را میطلبند با اینکه تمامی ساکنان آسمانها و زمین چه به میل و چه با کراهت همه تسلیم اویند و همه بسوی او بازمی گردند؟
این آیه به صورت عام دلالت بر تسلیم در برابر خداوند می کند و می فرمایند: تمامی موجودات در برابر خدا تسلیم اند. شهید مطهری هم این آیه را دال بر فطری بودن دین و توجه به خدا میداند. (شهید مطهری، 1361، ص 260)

10_ « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (40 انعام)

ترجمه: بگو اگر راست می گویند به من خبر دهید اگر عذاب خدا شما را در برگیرد و یا روز قیامت فرا رسد آیا غیر خدا کسی را (برای حل مشکلات خود) به فریادرسی خود می خوانید؟!

⁷تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۳۸/ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۰

از دیگر آیاتی که به یکی از تنگناهای انسان اشاره دارد این آیه است. زمانی که قیامت فرا میرسد، انسان‌ها متوجه میشوند که حق چه بوده و چه چیزی را انکار میکردند. در این هنگام خدا را که تنها امید آنان است را میخوانند.

11_ « إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » (177 آل عمران)

ترجمه: آنان که خریدار کفر شدند، به عوض ایمان، هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند؛ لیکن برای آنها عذابی است دردناک.

با توجه به کلمه «اشترؤا» که در آیه ذکر شده میتوان اینجنین استدلال کرد که عادتاً اشخاص برای خرید آن چیزی که قصد خرید آن را دارند، از پول یا کالایی که از قبل داشته، استفاده میکنند. ایمان نیز در ذات انسانی موجود بوده تا اینکه مشرکین آن را با کفر معاوضه کردند.

12_ « وَكَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ » (174 اعراف)

ترجمه: بدین سان این آیه را شرح میدهیم شاید به خدا بازگردند.

رجوع که در آیه ذکر شده بیانگر آن است که انسان‌ها قبل از گرایش به شرک، موحد بودند و با رجوع به توحید، به آنچه از پیش پذیرفته بودند، باز میگرددند. (شیروانی، 1376، ص 127)
بنابراین روایاتی که پیش از این گذشت، موحد بودن در اینجا به معنای هدایت و بی‌نیازی از ادیان نیست بلکه تنها به معنای گرایش به یکتاپرستی و دستورات عمومی ادیان است.

13_ « الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ * فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (22 بقره)

ترجمه: خدائی که برای شما زمین را بگسترده و آسمان را برافراشت و از آن، آبی فرود آورد که با آن، میوه‌ها را برای روزی شما پدید آورد، پس شما که می‌دانید (خدا ذات بدون همانند است) برای او هم‌تا مگیرید.

استدلال به نعمات الهی برای اثبات خداوند در احادیث نیز قابل مشاهده است؛ یکی از اینان روایتی از امام حسن عسکری (ع) است. ایشان در انکار بت پرستی می‌فرمایند: حال آنکه خود شما هم می‌دانید که آن بت‌ها نمی‌توانند این نعمت‌های فراوان و بزرگی را که خداوند تبارک و تعالی به شما عطا کرده، به شما بدهند.⁸

از جمله «و انتم تعلمون» در آیه، معلوم می‌شود که کسانی که به خدای واحد شرک می‌ورزند، خود میدانند که در اشتباه اند. این علم که با انکار ظاهری همراه است، همان معرفت فطری است.

14_ «وَأُضِلُّهُمْ وَلَأْمَنِّيهِمْ وَلَأْمُرْتَهُمْ فَلْيُبْتِئَنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَأْمُرْتَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ * وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (119 نساء)

ترجمه: و گمراهشان میکنم و آرزومندشان می‌سازم و به آنها فرمان می‌دهم تا گوش حیوانات را بشکافند (اعمال خرافی) و خلقت خدا را دگرگون سازند و هرکس بجای خدا، شیطان را دوست بگیرد زیانی آشکار کرده است (زیرا غیر از خداوند هیچکس برجهان ولایت ندارد).

این آیه اشاره به شیطان و منحرف ساختن انسان از فطرت دارد. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرمایند: بعید نیست که مراد از «تغییر خلق الله»، خروج از حکم فطرت و ترک دین حنیف، باشد. (طباطبائی، 1417ق، ج 5، ص 85)

بنابر آیات و روایاتی که نقل شد میتوان فطرت اینچنین توضیح داد:

⁸ «العسکری (علیه السلام) - وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهَا لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ النَّعْمِ الْجَلِيلَةِ الَّتِي أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ.» تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج 1، ص 182 / بحار الأنوار، ج 3، ص 35 / الاحتجاج، ج 2، ص 456 / الإمام العسکری، ص 142 / بحار الأنوار، ج 57، ص 82 / توحید، ص 403 / عیون أخبار الرضا (ج 1، ص 137)

به گرایش انسان به توحید و برخی اصول، در اثر پیمانی که در عالم دَر از انسان گرفته شد، که انسان را بی نیاز از هدایت توسط وحی نمی کند و در مواقع مختلفی نظیر شدائد و سختی ها بروز و ظهور می کند فطرت میگویند. نکته حائز اهمیت این است که اسباب مختلف مادی و دنیایی می توانند سبب فراموشی این گرایش به توحید گردند.

فطرت در احادیث

همانطور که گذشت مفهوم فطرت را، در کتاب الله، قرآن کریم بررسی کردیم، اما با توجه به شان و جایگاه والای کلام ائمه لازم است تا این مفهوم را در احادیث چهارده معصوم نیز بررسی کنیم.

روایات فراوانی در این مورد، در کتب مختلف روایی به دست ما رسیده اما با توجه به اینکه اولاً، کتاب نهج البلاغه مقدار قابل توجهی از این احادیث را شامل میشود و ثانیاً این کتاب در بین اهل حق از اهمیت زیادی برخوردار است؛ ابتدا احادیث ذکر شده در این کتاب شریف را یادآور میشویم و سپس باقی احادیث مربوطه را مکتوب می کنیم.

فطرت در نهج البلاغه

در این کتاب مقدس 10 مرتبه کلمه «فطر» با سیاق های مختلف آمده که 4 مورد از اینان به معنای معرفت فطری است :

1_ «أَمَّا الْبِرَاءَةُ، فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ» (خطبه 57)

ترجمه: اما هرگز در دل از من (امیرالمومنین) بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدم تر بوده ام.

ابن میثم بحرانی در شرح خود بر نهج البلاغه در باره کلام حضرت (ع) میگوید: منظور از فطرت همان فطرت خدادادی است که همه مردم بر آن سرشته شده اند و با همان فطرت، خداوند

انسان ها را به عالم جسمانی فرستاد و از اینان پیمان گرفت. (ابن میثم بحرانی، 1375، جلد 2، ص 150)

2_ «اللَّهُمَّ ذَا حِي الْمَذْحُوتَاتِ وَ ذَاعِمَ الْمَسْمُوكَاتِ وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيَّهَا وَ سَعِيدِهَا.» (خطبه 72)⁹

ترجمه: بار خدایا ای گستراننده هر گسترده، و ای نگهدارنده آسمان ها، و ای آفریننده دل ها بر فطرت های خویش: دل های رستگار و دل های شقاوت زده.

ابن میثم بحرانی در این خصوص مینویسد: خداوند کسی است که دل ها را بر فطرت آفرید؛ چه آنها که شقی اند و چه آنها که سعید می باشند؛ یعنی حق تعالی چنان نفوس را آماده آفریده است که قادرند راه خیر و شر را پیموده و در نتیجه، مطابق قضای الهی مستحق سعادت یا شقاوت قرار گیرند. خداوند متعال درباره زمینه استعداد و آمادگی فرموده است: « وَ نَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا {7} فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا {8} قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا {9} وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا » (شمس 7 تا 10)

3_ « وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدْكَرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ » (خطبه 1)

ترجمه: و پیامبران را پیاپی به سوی آنان فرستاد تا مردم را به ادای پیمان فطری که با آفریدگارشان بسته بودند، وادار نمایند و نعمت فراموش شده او را به یادشان بیاورند.

آیت الله مکارم در این مورد می نویسد: نخستین مطلبی که در این فراز آمده است مطالبه پیمان فطرت است؛ خداوند معارف توحیدی را در سرشت انسان قرار داده و هر انسانی اگر با این فطرت دست نخورده پرورش یابد و آموزش های نادرست، او را منحرف نسازد، در سایه فطرت الهی به

⁹ این فراز از نهج البلاغه در تعقیب دعای حضرت زهرا نیز آمده است (روحانی علی آبادی، 1379، ص 1044)

نیکی ها و حق و عدالت پایبند خواهد بود. (مکارم شیرازی، 1375، ج 1، ص 215) و از تعلیل به کار رفته در آیه شریفه نیز می توان فهمید که مهم ترین رسالت پیامبران یادآوری پیمان فطری بشر و متعهد کردن آنان به ادای عهد فطریشان با خداوند است.

4_ « إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ » (خطبه 110)

ترجمه: همانا بهترین چیزی که انسان ها می توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جهاد در راه خداست، که جهاد قلّه بلند اسلام، و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است.

علامه جعفری در این باره مینویسد: کلمه اخلاص همان کلمه ای است که در روایتی بسیار مشهور از علی ابن موسی الرضا (ع) نقل شده است. ایشان میفرمایند: حقیقت این است که حتی کیفیت مرحله نهایی یقین برای کسانی که از کلمه اخلاص برخوردار نیست. در حقیقت آغاز فعالیت فطرت اصیل انسانی، از کلمه اخلاص شروع و به ثمر رسیدن آن فطرت نیز، به دریافت والا و یقین اعلاء به همان کلمه تحقق می یابد و این معنای کلام امیر المومنین است. (جعفری، 1368، ج 20، ص 98)

با نگاهی گذرا در این احادیث در می یابیم که این احادیث مفهومی غیر از مفهوم بیان شده در قرآن نیست و تماما موید قرآن است.

فطرت در باقی احادیث

در برخی احادیث فطرت را بر معنای لغوی خود آورده اند مثل حدیثی از ابن عباس که میگوید: در معنای آیه شریفه «الحمد لله فاطر السموات و الارض» نادان بودم و معنای «فاطر» را نمی فهمیدم تا این که دو نفر که بر سر چاهی نزاع داشتند، نزد من آمدند. یکی از آن دو گفت:

«أنا فطرتها» یعنی من قبل از همه و برای نخستین بار، حفر چاه را آغاز کردم... (ابن فارس، بی تا: ج 4، ص 510؛ ابن اثیر، 1367ق: ج 3، ص 457)

و اما در مورد معنای غیر لغوی فطرت؛ با نگاهی گذرا بر احادیث، میتوان فطرت را در سه دسته اعتقادات، امور اخلاقی و اعمال انسان ها جای داد:

الف) فطرت اعتقادی

بیشتر احادیث مربوط به فطرت به اصول عقاید اسلامی همچون معرفت خدا، توحید، نبوت و امامت مربوط می شود و بسیاری از این احادیث در کتاب های معتبر شیعی، همچون الکافی و من لایحضره الفقیه ذکر شده است.

• فطرت به معنای معرفت

1_ امام باقر (ع) از پیامبر اکرم (ع) نقل می کنند: هر مولودی با فطرت متولد می شود¹⁰ و مقصود از فطرت، معرفت به این مطلب است که خداوند، آفریدگار او است و آیه شریفه «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان 31) به همین مطلب اشاره دارد (کلینی، 1389، ج 2، ص 12).

2_ امام علی (ع) می فرماید: الحمد لله الذي الههم عبادة حمده و فاطرهم على معرفة ربوبيته (کلینی، همان: ج 1، ص 139).

ترجمه: سپاس و ستایش خدایی را که سپاس و ستایش خود را بر بندگانش الهام کرد، و آنان را بر شناخت پروردگاری اش مفتور ساخت.

3_ امام حسین (ع) در دعای عرفه می فرماید: حجت و دلیل خود را از راه الهام معرفت خود بر من، واجب کردی. (مجلسی، همان، ج 60، ص 372).

¹⁰کل مولد یولد علی الفطرت»

4_ امام رضا(ع) نیز دلیل و حجت خدا را از راه فطرت تثبیت شده می‌داند: بالفطرة تثبت حجتہ (صدوق، 1398ق: ص 35)

- فطرت به معنای توحید

1_ امام صادق(ع) مقصود از فطرت مطرح شده در آیه شریفه *فَطَرَتَ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا* (روم 30) را توحید می‌داند (کلینی، همان: ج 2، ص 12).

2_ امام علی(ع) کلمة اخلاص، یعنی لا إله الا الله را که بیانگر توحید است، همان فطرت دانسته، می‌فرماید: کلمة الإخلاص فائها الفطرة (نهج البلاغه: 163).

نکته: درباره ارتباط معرفت خدا و توحید باید گفت: در احادیث مربوط به فطرت، معرفت خدا و توحید به صورت دو مقوله مستقل که هر یک معرفت و دلیل خاصی داشته باشد، مطرح نشده است؛ بلکه معرفتی از خدا که انسان‌ها مفسور برآنند، شامل توحید نیز می‌شود و انسان‌ها خدای واحد و یگانه را به‌طور فطری می‌شناسند.

- فطرت به معنای نبوت و امامت

1_ در برخی احادیث، آیه فطرت (*فَطَرَتَ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا*) بر توحید و رسول بودن حضرت محمد(ص) و این که حضرت علی(ع) امیرمؤمنان است، تطبیق و تفسیر شده است (صدوق، همان: ص 329).

2_ در حدیث دیگری از امام صادق(ع)، معنای فطرت در آیه فطرت، ولایت دانسته شده است (مجلسی، 1412ق: ج 23، ص 365).

بدین صورت، در عالم ذر، خداوند غیر از معرفی خود، پیامبر خاتم و وصی او را نیز معرفی کرده، و با آنان درباره اطاعت از خود و پیامبر خاتم و وصی او پیمان بسته است.

• جمع بندی معانی فطرت در اعتقادات

این معانی این چنین قابل جمع است که فطریات اعتقادی، عبارتند از معرفت خدا، توحید، نبوت خاصه و امامت خاصه. فطری بودن این امور به این معنا است که خداوند این موارد را به همه انسان‌ها معرفی کرده و درباره آن‌ها از همه‌ی مردم پیمان گرفته است. این معرفت‌ها در روح انسان‌ها باقی مانده و همه انسان‌ها هنگام تولد حامل این معارف فطری هستند.

باید توجه داشت که فطری بودن این معارف، به این معنا نیست که انسان‌ها از همان آغاز تولد به این معارف توجه دارند؛ بلکه مقصود این است که انسان‌ها حامل چنین معارفی هستند؛ اما آن‌ها را فراموش کرده‌اند. آدمیان پس از رشد و بلوغ و پس از تذکرات انبیا و مبلغان الهی متذکر معارف فطری می‌شوند و حجت بر آن‌ها تمام می‌شود و پس از آن، یا در برابر این حجت تسلیم می‌شوند و شکر نعمت به جا می‌آورند یا کفر می‌ورزند و راه انکار را پیش می‌گیرند.

(ب) فطریات عملی

این نکته حائز اهمیت است که مراد از فطریات عملی یک سری از اعمال و رفتارهای انسان هاست که در برخی روایات، فطرت را برای این افعال به کار بردند:

1_ پیامبر اکرم(ص): الصلاة و هی الفطرة (طبرانی، 1404ق: ج11، ص272). ترجمه: همانا نماز همان فطرت است.

2_ امام علی(ع) : من قرأ خلف امام یأتم به فمات بعث علی غیر الفطرة (کلینی، همان: ج3، ص377؛ طوسی، 1401ق: ج3، ص269). ترجمه: هر مامومی که حمد و سوره را خود بخواند، بر خلاف فطرت عمل کرده.

3_ پیامبر اکرم می‌فرمایند: هنگام خواب وضو بگیرید که اگر در این حال از دنیا رفتید، بر فطرت هستید (بخاری، 1410ق: ج1، ص97).

4_ در روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده است: خمس من الفطرة: قصّ الشارب، و تعليم الأطفار، و نتف الإبط، و الاستحداد، و الختان (مجلسی، همان: ج76، ص68).

5_ در روایتی دیگر از پیامبر (ع) ده فعل جزء فطریات شمرده شده است: عشر من الفطرة: قصّ الشارب، و إعفاء اللحية، و السواک، و استنشاق الماء، و قصّ الأطفار، و غسل البراجم، و نتف الإبط، و حلق العانة، و انتقاص الماء (ابن حجاج، 1412ق: ج1، ص223).

6_ از پیامبر اکرم (ع) نقل شده که مضمضه و استنشاق و مسواک کردن از فطریات است (ابن ماجه، 1395ق: ج1، ص107)

7_ نقل از پیامبر است که: مجوس (نام یک قبیله) لحيه‌ی خود را کوتاه و شوارب خود را بلند می‌کردند؛ در حالی که عکس این عمل از فطرت است (صدوق، بی‌تا: ج1، ص130)

بر خلاف احادیث مربوط به فطریات اعتقادی که در بردارنده تفسیر فطرت و بیان ویژگی‌های معرفت فطری بودند، احادیثی که بیانگر فطریات عملی‌اند، شامل توضیح و تفسیر بیشتری نیستند. در تفسیر این‌گونه فطریات، احتمالی که به نظر می‌رسد این است که مقصود از فطرت در این‌جا فطرت انسان نیست؛ بلکه فطرت دین اسلام است. به عبارت دیگر، اعمالی که به صورت فطرت مطرح شده‌اند، از ویژگی‌های اصلی و اساسی اسلام است؛ برای مثال، هنگامی که گفته می‌شود نماز از فطرت است، مقصود این است که نماز از ویژگی‌های اصلی اسلام به شمار می‌رود

و از اسلام جدا نمی‌شود یا وقتی گفته می‌شود اگر پشت سر امام جماعت، قرائت شود برخلاف فطرت عمل شده، مقصود این است که برخلاف سیره اسلام عمل شده است. موید این قول برخی از احادیث اند که در آنان به صراحت فطرت را برای اسلام به کار بردند:

1_ پیامبر اکرم (ص): لا صلاة لمن لا زكاة له و انها من فطرة الاسلام (نوری، 1408ق: ج 7، ص 12)

2_ پیامبر اسلام (ص): من فطرة الاسلام، الغسل يوم الجمعة و الاستئنان و الاستنشاق و أخذ الشارب و اعفاء اللحي (هندي، همان: ج 7، ص 763)

در این دو حدیث، تصریح شده که مقصود از فطرت، فطرت اسلام است، و اموری همچون زکات، غسل جمعه، استئنان و کوتاه کردن شارب و بلند کردن محاسن جزء فطریات و ویژگی‌های اصلی اسلام است.

3_ نقل شده است که همسر یکی از صحابه، از شوهرش نزد پیامبر، شکایت برد که او دائم در حال نماز و روزه است و به خانواده توجهی نمی‌کند. پیامبر اکرم (ص) ناراحت شد و به آن صحابه فرمود: لم يرسلني الله تعالى بالرهبانية و لكن بعثني بالحنيفيه السهلة السمحة، أصدم و أصلى و ألمس أهلى فمن أحب فطرتي فيستنّ بسنتي و من سنتي النكاح (کلینی، همان: ج 5، ص 494).

پیش از این دیدیم که فطرت به معنای گرایش ذاتی انسان به توحید و یکتاپرستی آمده بود، بنابراین تمامی اموری که پاسخ به این درخواست ذاتی بشر باشند و یا مسیر را برای لبیک به ندای فطرت، هموار نمایند امری فطری محسوب می‌شوند. نماز پاسخی روشن به ندای

یکتاپرستی انسان است و دیگر موارد مذکور در روایات نیز، برآورنده گرایشات برخواسته، از فطرت پاک بشر و هماهنگی با فطرت بی آلایش و نهاد پاک انسان است.

ج. فطریات اخلاقی و ارزشی

در این جا مقصود از اخلاق، هم شامل خُلقیات و ملکات مثبت و منفی همچون حالت نفسانی شجاعت و ترس است و هم شامل اعمال خوب و بدی می شود که انسان مستقل از دین و شرع، به خوبی و بدی آن ها پی می برد.¹¹

از سوی دیگر، درباره فطریات اخلاقی از دو جنبه می توان بحث کرد: یکی این که آیا شناخت ملکات و اعمال ارزشی، فطری است یا نه، و دیگر این که آیا گرایش به ملکات و اعمال اخلاقی، فطری است یا نه.

مباحث مربوط به مورد اول، در احادیث با موضوع عقل بیان شدند. در احادیث، عقل به صورت نوری فطری مطرح شده که انسان ها با کمک آن خوب و بد اعمال را درک می کنند بدون آن که به آموزش و اکتساب نیازی داشته باشند.

در حدیثی امیرمؤمنان (ع) از پیامبر اکرم (ع) چنین نقل می کند: فیقع فی قلب هذا الانسان نور، فیفهم الفریضة و السنة، و الجید و الردی، الا و مثل العقل فی القلب کمثل السراج فی وسط البیت (مجلسی، همان: ج 1، ص 99).

¹¹ این گونه اعمال را چون در منابع دینی هم متعلق امر و نهی قرار گرفته می توان فطریات عملی نامید و در قسمت فطریات عملی قرار داد.

در حدیثی دیگر از امام صادق (ع)، تصریح شده که انسان با عقلی که فطری و غیراکتسابی است، خوب و بد را می‌فهمد: بندگان به وسیله عقل، عمل نیکو را از عمل زشت می‌شناسند (کلینی، همان: ج 1، ص 29).

از این‌گونه احادیث روشن می‌شود که شناخت اخلاق و کارهای خوب و بد دست کم در پاره‌ای موارد، فطری است به این معنا که انسان با عقل فطری و خدادادی و بدون اکتساب و یادگیری، می‌فهمد که برخی از کارها خوب و برخی دیگر بد است.

سوالات

با توجه به گزاره‌هایی که در روایات و آیات مطرح شد جواب به چند سوال درباره فطرت و لازمه‌های آن باعث جلوگیری از برداشت‌های سوء خواهد شد:

1_ آیا فطرت برای تمام انسان هاست؟؟ و اگر این چنین هست آیا روایتی به آن اشاره کرده یا نه؟

از ویژگی‌هایی مهم که در احادیث برای فطرت ذکر شده، عمومیت فطرت است به این معنا که فطرت برای قشر خاصی از مردم و یا مسلمانان نیست؛ بلکه فطرت برای تمام انسان هاست:

1. از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که: ما من نفس تولد الا علی الفطرة (هندی، 1397ق: ج 4، ص 395)

2. امام صادق (ع): إن الله عزوجل خلق الناس كلهم علی الفطرة التي فطرهم علیها (کلینی، 1389ق: ج 2، ص 416؛ ر.ک: صدوق، بی‌تا، ج 2، ص 49)

از این احادیث این چنین فهمیده می‌شود که انسان؛ چه در قدیم زندگی می‌کرده و چه در حال حاضر و یا در آینده زندگی خواهد کرد، چه والدین‌اش مسلمان باشند چه کافر، دارای این موهبت الهی هست.

2_ آیا وجود فطرت های اخلاقی در همگان، خلاف اختیار انسان نیست؟

وجود فطریات در انسان، با اختیار انسان منافاتی ندارد زیرا وجود یک وصف، عمل کردن طبق آن وصف را آسان تر و خلاف آن را مشکل تر می‌کند؛ برای مثال، بخشش و کمک به مستمندان برای کسی که بخیل است، دشوار است؛ اما این عمل برای او ممکن است. در مقابل، شخص بخشنده به راحتی و بدون فشار روحی به مستمندان کمک می‌کند؛ اما او نیز می‌تواند عمل بخشش و سخاوت را انجام ندهد. بدین ترتیب، هر چند وجود این صفات که همگی در فطرت انسان نهفته اختیاری نیست، عمل به آنان اختیاری است. در تایید این کلام از حضرت امیر (علیه السلام) روایات شده است:

النفس مجبولة علی سوء الأدب و العبد مأمور بملازمة حسن الأدب والنفس تجری بطبعها فی میدان المخالفة، و العبد یجهد بژدها عن سوء المطالبة فمتی أطلق عنانها فهو شریک فی فسادها و من اعان فی هوی نفسه فقد أشرك رقة فی مثل نفسه (نوری، همان: ج11، ص138). (ترجمه: نفس آدمی بر سوء ادب سرشته شده است و بنده فرمان دارد که به ادب نیکو پایبند باشد، نفس در میدان مخالفت به دلخواه خود می‌تازد و بنده می‌کوشد آن را از خواسته نا روایش باز دارد؛ پس، هر گاه عنان نفس را رها سازد، شریک تبهکاری اوست و اگر نفس خود را در خواهشهایش یاری رساند، در قتل خود همدست نفس شده است.)

از سوی دیگر، انسان با اراده و تلاش می‌تواند صفات اخلاقی خود را تغییر دهد.

نتیجه

در نگاهی کلی میتوان فطرت را به فطریات اعتقادی (بخش عمده ای از استعمالات کلمه فطرت در همین قسم بوده)، فطریات عملی و فطریات اخلاقی تقسیم کرد.

فطریات را میتوان، امیال و علاقه‌هایی خواند که خداوند آن را از اول خلقت در ذات تمامی انسان‌ها قرار داده (چه صرف اعتقاد باشد و چه همراه با عمل باشد و چه میل به اخلاق خاصی باشد)؛ از اینان میتوان گرایش به پرستش خدای یکتا (توحید) و توصیه به نظافت را مثال زد. باید توجه داشت که این علاقه، که لطف الهی است، صرفاً ترغیب‌کننده به اعمال نیک است؛ نه اینکه عامل جبر انسان‌ها باشد.

منابع

_ قرآن

_ نهج البلاغه (ترجمه دشتی)

_ آیت الهی (دادور)، مهدی، (1380)، ترجمه قرآن با الهام از نظریات علامه طباطبائی، نشر جهان آرا

_ سیاهپوش، محمود، (1361)، آیین فطرت، تهران، امیر کبیر.

_ (1384)، فطرت در قرآن، قم، اسراء

_ (1364)، در مقاله پیرامون مبدا و معاد، قم، الزهراء

_ شفیعی مازندرانی، محمد (1367)، پژوهشی در خداشناسی فطری، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی

_ طباطبائی، سید محمد حسین (1417 ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین،

_ نجمه درودی و حسن ملکی (1392)، فطرت در آیات روایات، دانشگاه علامه طباطبائی

_ ابن اثیر، مبارک ابن محمد (1426 ق)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، دارالتفسیر

_ جوادی آملی، عبدالله (1378)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم اسراء

_ جوادی آملی، عبدالله (1389)، فطرت در آئینه قرآن، قم، اسراء

_ روحانی علی آبادی، محمد (1379)، زندگانی حضرت زهرا، تهران، مهام

_ شیروانی، علی (1376)، سرشت انسان، پژوهشی در خداشناسی فطری، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی

_ مطهری، مرتضی (1361)، فطرت، تهران، صدرا

_ مكارم شیرازی، ناصر (1375) پیام امام امیر المومنین (ع)؛ شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه ، قم، مدرسه امیر المومنین (ع)

_ برازش، علیرضا (1396) تفسیر اهل بیت (علیهم سلام الله) ، تهران، امیر کبیر

_ کمال الدین میثم ابن علی ابن میثم بحرانی (1375) شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی

_ ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، قم، مكتبة الإعلام الاسلامی، بی تا

_ ابن اثیر، مبارک، (1367 ش)، النهایه فی غریب الحدیث والاثیر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، قم، اسماعیلیان، چهارم.

_ ابن حجاج، مسلم، (1412 ق)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، درالحدیث، اول.

_ ابن ماجه، محمد، (1395 ق)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث، اول.

_ بخاری، محمد، (1410 ق)، صحیح البخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، چهارم.

_ صدوق، محمد، (1398 ق)، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، تهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول.

_ طبرانی، سلیمان، (1404 ق)، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالحمید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم.

_ طوسی، محمد، (1401 ق)، تهذیب الأحکام، بیروت، دارالتعارف، اول.

_ نوری، میرزا حسین، (1408 ق) مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، اول،

_مجلسى، محمدباقر، (1412ق) بحارالانوار، بيروت، داراحياء التراث، اول،

_كلينى، محمد، (1389ق) اصول كافي، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم.

_هندي، على، (1397ق) كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، تصحيح: صفوة السقا، بيروت، مكتبة التراث الاسلامى، اول.